

شرق

سالنامه ۱۳۹۴

با آثار و گفتاری از:
محمد جواد ظریف
سعید حجاریان
مصطفی معین
علی یونسی
علیرضا علوی تبار
حمیدرضا جلابی پور
محمد رضا تاجیک
معصومه ابتکار
شهیندخت ملاوردی
لیلا حاتمی
علی مصفا
حسین علیزاده
ابراهیم حقیقی
تقی آزاد ارمکی
ناصر فکوهی
عادل مشایخی
محمد مالجو
صالح حسینی
عبدالله کوثری
مجید درخشانی
کمال اطهاری
محمد فاضلی
حسین راغفر
فرشاد مؤمنی
بایزید مردوخی
غلامحسین حسنتاش
سیدمصطفی هاشمی طباطبائی
محمد بهشتی
حسین اصغرزاده
امیر حاج رضایی
محمد بنا

پایان ۱۲ سال مناقشه هسته‌ای

عبور از طوفان

بازگشت اصلاح طلبان به بهارستان پس از ۱۲ سال

در سالنامه امسال شرق می‌خوانید:

مقالات

حجاریان: هجرت از جاهلیت به مدنیت	۸
خائیک: نموها و نمادهای تغییر رفتار سیاسی ایرانیان	۱۴
ژاله شادی‌طلب: گزاره‌های مبتنی بر اطلاعات نادرست درباره زنان و خانواده	۱۶

سیاست

محمدجواد ظریف: من و جان کری همدیگر را درک می‌کنیم	۲۵
محمدرضا تاجیک: فصل بازنشستگی ژنرال‌ها	۳۴
مصطفی معین: تحکیم فکر می‌کرد هاشمی رئیس‌جمهور می‌شود	۵۱
میزگرد علوی تبار و جلایی پور درباره راهبرد گام سوم در فضای سیاسی	۶۲

اقتصاد

بررسی تنش خاورمیانه بر سر آب در میزگردی با حضور فاضلی و میان‌آبادی	۶۹
فرشاد مؤمنی: خروج وام‌های خارجی از کانال‌های فاسد	۸۰
حسین راغفر: برخورد با فساد، سیاسی است	۸۲

جهان

ویلسونی‌های نرم، نومحافظه‌کاران سخت	۹۲
در ستایش سیاست غیرحرفه‌ای	۱۰۸

جامعه

گفت‌وگو با ناصر فکوهی: تهران عقب‌مانده	۱۱۸
شهیندخت مولاوردی: لبخند را بر لبمان خشکانند	۱۲۴

اندیشه

نکاتی درباره تاریخ توده‌ای شدن پدیده «آواره-پناه‌جو-پناهنده»	۱۳۲
گفت‌وگویی با میشل فوکو در سال ۱۹۷۹	۱۴۶

ادبیات

میزگردی درباره «ادبیات و اقتصاد آزادی: نظم خودجوش فرهنگ»	۱۵۳
گفت‌وگو با صالح حسینی: هیولاشدن در مصاف با هیولا	۱۶۳

هنر

گفت‌وگوی جواد طوسی با لیلا حاتمی و علی مصفا	۱۷۷
حسین علیزاده: شجریان، ممنوع‌شدنی نیست	۱۹۴
علی رفیعی: خاطرات و کابوس‌های یک کارگردان	۲۰۲

فرهنگ ایرانی

محمدامین قانع‌راد: تمرکز طبقه متوسط روی منافع خود	۲۰۸
تقی آزادارمکی: برای به‌خدمت‌گرفتن دیگری ازدواج می‌کنند	۲۱۰

علم

واکاوی مبانی علمی نظریه نسبیت	۲۲۸
افق‌های نو در سایه «پلوتو»	۲۳۲

حوادث

میزگردی درباره راهکارهای پیشگیری از بزه	۲۳۵
گفت‌وگو با «حسین اصغرزاده»، قاضی باتجربه جنایی	۲۳۹

ورزش

محمدبنا: از المپیک ممنونم که مرا محبوب کرد	۲۴۸
هاشمی‌طبا: چگونه به المپیک ریو ۲۰۱۶ برویم؟	۲۵۲

روزنامه فردا

روایت امید و ناامیدی در ماجرای گروه ماه‌بانو	۲۵۶
امیر حاج‌رضایی: بعضی از باخت‌ها روحیه ملی را داغان کرد	۲۶۰

بحرینیان در گفت‌وگو با «شرق»:

بانک‌ها را لگام خورده اداره کنیم

فروغ فکری

نظام بانکداری در ایران، با ۴۰ درصد قفل‌شدگی منابع، به یکی از چالش‌های اصلی سال‌های اخیر اقتصاد کشور بدل شده است. سیستمی که به عقیده بسیاری از کارشناسان و اغلب مقامات ارشد کشور در خدمت بخش‌های مولد اقتصاد نیست و تنها بخش‌های غیرمولد را پروبال داده، در سال‌های اخیر به رانت‌جویی‌ها و فسادهای گسترده نیز دامن زده است. محمد بحرینیان، پژوهشگر اقتصادی، در گفت‌وگو با «شرق» از گروه‌های ذی‌نفعی می‌گوید که برای بهره‌گیری از فرصت‌های رانت‌جویانه، به بهانه کمبود منابع، بحث ایجاد بانک‌ها را پیش کشیدند. بحرینیان با استناد به برخی از آمارها تأکید می‌کند: «ما با کمبود منابع روبه‌رو نیستیم، با اضمحلال منابع روبه‌رویم. در این شرایط، به صورت ظاهری بانک ایجاد می‌کنیم تا مشکلاتمان را حل کند. این امر به جز فرورفتن بیشتر در باتلاق کار دیگری نیست.»

آیا نظام بانکی در سال ۹۵ چالشی

برای دولت خواهد بود؟

حتما خواهد بود. اقتصاد ایران در چند دوره، مالی شده بود و متأسفانه از تبعات آن عبرت نگرفتیم و بدون ایجاد بستر سازی و سازوکارهای اجرایی و نظارتی مجدداً در این دام گرفتار شدیم. حتی قبل از انقلاب به‌صراحت کارشناسان در این باره هشدار داده بودند؛ از جمله در جلسه ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۴۵ شورای اقتصاد؛ «رئیس بانک مرکزی اظهار داشتند برای جمع‌آوری وجوه احتیاج به ایجاد بانک مستقل نیست و کافی است فقط شعب بانک به تعداد کافی در نقاط مورد نظر تأسیس شود. علت دیگری که بانک مرکزی ایجاد بانک‌های مستقل را به مصلحت نمی‌داند آن است که هم‌اکنون بانک مرکزی برای اعمال نظارت بر بانک‌های موجود با مشکلاتی مواجه است و افزایش تعداد بانک‌های مستقل در حال حاضر بر این مشکلات خواهد افزود. علت سوم آن است که ایجاد یک شعبه به‌مراتب آسان‌تر و ارزان‌تر از یک بانک مستقل است.» اما فشار نیازهای کاذب تأمین اعتبار از سوی برخی از گروه‌های ذینفع، عملاً این اظهارات کارشناسی را به محاق توقف گرفتار کرد. مجدداً در سال ۱۳۵۲ افزایش درآمدهای نفتی و ایجاد پروژه‌های متعدد رؤیایی، دارای توهم و ابهام‌های فراوان باعث احساس کاذب کمبود منابع شد و مجدداً بانک‌های بیشتری همچون قارچ سبز آوردند. انقلاب باعث یک حرکت ممتاز شد که آن هم ملی‌کردن بانک‌ها و موسسات مالی بود. اما قدر

آن دانسته نشد و اشتباهات متعدد اقتصادی را مرتکب شدیم. گروه‌های ذینفع که از آن صحبت کردم، همانطور که مشاوران دانشگاه هاروارد قبل از انقلاب تشخیص داده بودند، مانع توسعه کشور هستند. بخش اعظم آن گروه‌ها در دو بخش جای می‌گیرند: مستغلات و بازار. بازار به دلیل اعتباری که اهالی آن فیمابین خود خلق می‌کنند و خارج از نظام پولی کشور است، در اغلب موارد برنامه‌های دولت‌ها را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و انحراف قابل‌توجهی در آن به وجود می‌آورد که عمدتاً هم در مسیرهایی غیرمولد، همچون واردات، تحریک مصرف و حتی مستغلات و ... جای می‌گیرند. حالا اگر اشتباهات دولت‌ها هم رخ دهد، به دلیل کمبودهایی که پیش می‌آید این وضعیت نامطلوب تشدید می‌شود. به این ترتیب، به قول دکتر فرجادی، «خرید محبوبیت» اولویت عمده سیاستمداران ما در طول هشت دهه گذشته بوده است و به‌جز مقاطعی خاص، هزینه‌هایی برای کشور ایجاد کرده‌اند که برای اقتصاد ما کم‌رشد کننده بوده و اثراتش تاکنون باقی است. وقتی قرار است خرید محبوبیت صورت بگیرد، پروژه‌های نسنجیده ایجاد می‌شود و چون عموم دولت‌ها برنامه‌های اقتصادی منسجم نداشته‌اند، برای رضایت مقطعی یا براساس قومی‌گری وارد عمل می‌شوند. دولت‌ها و مجالس فکر می‌کنند منابع کم دارند، درحالی‌که علم اقتصاد می‌گوید منابع محدود است و تقاضاها بی‌شمار؛ پس عقلانی باید تصمیم گرفت. وقتی پروژه‌ها و هزینه‌های برگردان کشور گذاشته می‌شود، برای پاسخ به این تقاضای جدید به تصور آنها منابع محدود است؛ بنابراین، وارد چالش کمبود منابع می‌شوند و به دنبال راه‌حلی می‌گردند که این منابع را تأمین کنند. آنها به عنوان راه‌حل می‌گویند این منابع را از طریق مردم تأمین مالی کرده،

بانک ایجاد کنیم. تصور می‌کنند با به وجود آمدن بانک می‌توانند مشکلات را حل کنند. پیش از انقلاب، از سال ۱۳۵۲، تأسیس بانک‌ها شدت گرفت و پس از انقلاب و چند سالی که از پایان جنگ تحمیلی گذشت، دوباره درگیر آن شدیم، اما این دامی است که عده‌ای با تصور اولویت

خرید محبوبیت، برای کشور ایجاد کرده‌اند. بانک‌ها شریان حرکت اقتصاد هر کشورند؛ به‌هیچ‌وجه مخالف ایجاد بانک‌های خصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم تا زمان ایجاد ساختار و قواعد اجرایی و نظارتی قوی نباید به این اقدام دست زد. نتایج مقررات‌زدایی مؤسسات مالی را در بحران جهانی به همین دلایل شاهد بودیم.

چگونه ایجاد یک بانک به دام

تبدیل می‌شود؟

مثال‌هایی را برای روشن شدن مطلب می‌زنم. زنده‌یاد دکتر حسن حبیبی که معاونت دو رئیس‌جمهوری را عهده‌دار بودند، سال ۱۳۷۷ در سمیناری گفتند: «ما الی ماشاءالله طرح‌های نیمه‌تمام داریم، واقعا چه کاری می‌خواهیم بکنیم؟ قسمتی از این طرح‌ها در اثر همان بلندپروازی‌ها، رویاها و بی‌حساب‌و‌کتابی‌ها است... هرکه هر جا رفته و از او یک چیزی خواسته‌اند، او هم با دست‌ودلبازی گفته «شود» و الان آمده برنامه می‌دهد و برنامه هم می‌گوید الان نمی‌شود. او می‌گوید من قول دادم، بالاخره با یک صنایع سه‌شاهی، دو تا آجر روی هم گذاشته شده و ما طرح‌هایی از پنج درصد تا ۴۵، ۵۰ درصد داریم.» می‌خواهم بگویم ما با کمبود منابع روبه‌رو نیستیم، با اضمحلال منابع روبه‌رو هستیم. در این شرایط، به صورت ظاهری بانک ایجاد می‌کنیم تا مشکلاتمان را حل کند. این امر به‌جز فرورفتن بیشتر در باتلاق کار دیگری نیست. در سال ۱۳۷۸ ماده ۹۸ قانون برنامه سوم توسعه تصویب می‌شود. در این

ماده ذکر شده: «به‌منظور افزایش شرایط رقابتی در بازارهای مالی و تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ایجاد



زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور و جلوگیری از ضرر و زیان جامعه اجازه تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی داده می‌شود.» این جملات زیبا هستند و حتماً بانیان آن قصد خیر داشته‌اند، اما در هیچ‌کدام از قوانین ما روشن نمی‌شود که مثلاً رقابت و توسعه یعنی چه. وقتی این کار را نمی‌کنیم، کشور با مصیبت‌های اقتصادی روبه‌رو می‌شود و همین منابع مالی در بانک‌های خصوصی باعث تقویت بخش‌های غیرمولد و به‌ویژه خدماتی که مولود تولید خارج است، می‌شود. توسعه هم در دولت‌های ما تصور می‌شود که تنها راه‌سازی، سدسازی، مسکن و ... است. اینها هیچ‌کدام بد نیست بلکه مفید هم هست، اما اگر نامتعادل شود و براساس خواست قبیله‌گری و قومی‌گرایی و بدون در نظر گرفتن راهبرد توسعه تولید صنعتی و کشاورزی باشد، به بیراهه رفته‌ایم.

چه اشتباهاتی باعث شده نظام

بانکی در خدمت توسعه نباشد؟

این مسئله برمی‌گردد به قوانینی که در مجالس ما تصویب می‌شود که عموماً قابل تفسیر به سلیقه است و راه را برای گروه‌های ذینفع باز می‌گذارد. قانون نباید به آیین‌نامه‌ها رفته، قابلیت کشسانی باید. در قوانین کشوری که از فلاکت به توسعه‌یافتگی رسیده‌اند شفافیت و تعیین تکلیف صریح را می‌توانید شاهد باشید. به‌طور مثال در همین قانون تأسیس بانک‌های خصوصی آیین‌نامه آن بر عهده شورای پول و اعتبار گذاشته می‌شود. در جلسه ۹۴۸ شورای مزبور اینگونه تصمیم‌گیری می‌شود: «در ادامه انجام اصلاحات ساختاری در نظام اقتصادی کشور و به‌ویژه در نظام پولی و مالی و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار... تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها و نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بر عهده بانک‌های غیردولتی است. اما به بانک‌های مذکور توصیه شده است که این بانک‌ها نرخ‌های سود علی‌الحساب سپرده‌ها را حداکثر دو تا سه درصد بالاتر از نرخ‌های سود مصوب شورای پول و اعتبار برای بانک‌های دولتی تعیین کنند.» این در حالی است که براساس منطق، ورود بخش خصوصی باید به کاهش قیمت منجر شود. اما می‌بینیم در بحث پولی، مجوز و آزادی عمل داده شده و سنگ بنایی گذاشته می‌شود که تأثیرهای نامبارکی را در اقتصاد پدید می‌آورد. بانک مرکزی در طول بیش از ۴۰ سال آماری را انتشار می‌دهد به نام «شاخص بهای تولیدکننده» (PPI) که در حقیقت نشان‌دهنده مطلوبیت بخش‌های اقتصادی است. یکی از بخش‌های ذکر شده، شاخص واسطه‌گری‌های مالی است. از زمان تصویب قانون، کاملاً قابل ملاحظه بود که شاخص

درصد اقتصاد جهانی است؟ در سال ۲۰۱۳ سهم صادرات ایران ۰،۴۹ درصد صادرات کالایی جهان بوده که سهم نفت از آن به تنهایی ۰،۳۴ درصد بوده است. سهم خدمات ۰،۱۴ درصد و سهم واردات نیز ۰،۳۲ درصد از سهم واردات جهان، که از آن هم ۰،۰۲ درصد فرآورده‌های نفتی بوده است. در عوض سهم ما از واردات خدمات جهان ۰،۳۰ درصد بوده. نگرانی در این است که با گشایش فضای ایجاد شده، مجدداً خارجی‌ها تنها به همان بخش‌هایی که طی هشت‌دهه گذشته امتحان خود را پس داده، یعنی معدن، نفت، گاز، پتروشیمی، خدمات، زیربنایی‌ها و ... هجوم بیاورند. کمابند که اکنون خرید هواپیما، لوکوموتیو، بندرگاه، برقی کردن خطوط راه‌آهن و ... در مباحث مطرح است. نمی‌گویم لازم نیست، ولی اکنون که درآمدهای نفتی هم کاهش یافته، آیا نباید به آن موارد اساسی که گلوئی اقتصاد را در تحریم‌ها فشرده بودند، می‌پردازیم؟ به دنبال اینها، نگرانی وجود دارد که با فاینانس‌های متعدد، کشور دارای بدهی‌های فراوان شود که قطعا از پس آن بر نخواهیم آمد و اگر به کشوری بدهکار تبدیل شویم، استقلال ما نیز ممکن است با مخاطرات غیرقابل پیش‌بینی مواجه شود؛ تجربه رشدهای ظاهری که گرچه دارای کمیت اندک هستند، اما ذاتاً بی‌کیفیت، ناپایدار و وابسته به نفت‌اند، که در آن صورت ایجاد آن بدهی جای نگرانی جدی خواهد داشت.

در چنین شرایطی راهکاری که می‌توان در پیش گرفت، چیست؟

معتقد به تغییر بنیادین ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی هستیم. بیل گیتس هشتم دسامبر ۲۰۱۴ در پورتال خود مطلبی از برداشته‌های حاصل از مطالعه کتاب «آسیا چگونه می‌تازد» نوشته بود. او درباره دلایل معجزه اقتصادی برخی از کشورهای شرق آسیا در برابر بقیه جهان و حتی خود شرق آسیا اظهار می‌کند که دلایل پیشرفت حاصل تکیه آنها بر سه زمینه بوده است: یک. کشاورزی، دو. ساخت صنعتی و سه. Manufacture / تأمین مالی.

در بخش «تأمین مالی» این متن آمده است: «کشورهایی که سریعاً در حال توسعه هستند، معمولاً فقط به‌ظاهر از اصول مبتنی بر بازار آزاد پشتیبانی می‌کنند، ولی در عمل مؤسسات مالی خود را در وضعیت «کاملاً لگام‌خورده» نگه می‌دارند. به عبارت دیگر، آنها سیاست‌هایی برای حمایت خودشان در مقابل تکان‌ها و ضربه‌های جریان سرمایه جهانی وضع می‌کنند تا مطمئن شوند در نهایت مؤسسات مالی داخلی، به جای تأمین منفعت کوتاه‌مدت تأمین‌کنندگان مالی، در خدمت توسعه اهداف بلندمدت کشورشان قرار گیرند.» به گمانم راه شکوفایی ما نیز در این سه زمینه نهفته است. به سودهای تنها بخشی از بانک‌های خصوصی کشور اشاره کردم. راه چاره شاید در این باشد که بانک‌های خصوصی در هم ادغام شوند تا حداکثر سه یا چهار بانک خصوصی باقی بمانند که دولت قادر به کنترل و نظارت آنها باشد و منابع به‌صورت متعادل و عقلانی بین بخش‌های اقتصادی به کار گرفته شوند.

در جهت ایجاد فضای رقابتی سالم و به دور از انحصار، مؤسسات و سازمان‌های دولتی و دیگر نهادهای عمومی و شهرداری‌ها، برای دریافت خدمات بنگاه‌های مذکور مجازند بانک عامل را رأساً انتخاب نمایند.» در کمال تعجب و با وجود صراحت قانون مشاهده می‌کنیم که سهم بخش کشاورزی از مانده تسهیلات شبکه بانکی از ۱۵،۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۰،۳ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش می‌یابد. سهم بخش صنعت و معدن نیز از ۳۱،۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۱،۵ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته و سهم صادرات از ۲۰،۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۰،۹ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش پیدا کرد. در عوض بازرگانی، خدمات و متفرقه از ۲۷،۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۶،۵ درصد در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته و بخش ساختمان و مسکن از ۲۳،۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۰،۷ درصد در سال ۱۳۹۱ افزایش پیدا کرده است. نتیجه این نوع عملکرد کاهش اشتغال بخش صنعت به میزان ۴۱۵ هزار تن در بازه زمانی ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ بوده است. از سوی دیگر، شاهد حساب‌های متعدد افتتاح شده مؤسسات عمومی در بانک‌های مختلف یا ایجاد بانک‌های متعدد از سوی آنان هستیم.

به نظر شما این روند ادامه خواهد یافت؟ به عقیده شما در آینده در تفکیک تسهیلات بانکی کدام بخش به حاشیه رانده شده و کدام بخش‌ها در اولویت قرار خواهد گرفت؟

بخش‌های تولید صنعتی که دارای عمق ساخت و فناوری هستند و برای اقتصاد این نوع مفیدند، به گمانم، کنار گذاشته می‌شوند. تولید کالاهای دارای فناوری پایین می‌تواند برای صادرات ادامه حیات دهد که آن هم ممکن است ناپایدار باشد؛ زیرا مجموع کشورهای همسایه قدرت

نیستیم، بلکه قدم‌به‌قدم در سال‌های مختلف با صدور مجوزهایی آنها را به چرخه خارج از تولید سوق داده‌ایم. با این حرکت‌های خزنده به‌طور کلی عمده منابع به قسمت‌هایی رفته که نمی‌تواند در اقتصاد تحرک و ارزش افزوده واقعی ایجاد کند. در سال‌های اخیر که کشور تحریم بود و اقتصاد به رکود گرفتار شد، عقلانیت به ما حکم می‌کرد سعی کنیم تولید صنعتی و کشاورزی را حفظ کنیم. پارادوکسی که وجود دارد این است که بخش‌های مولد جامعه که می‌توانستند ارزش افزوده تولید کنند، سهم منابع تسهیلاتی‌شان در کمال حیرت کاهش یافته و انباشت سرمایه بخش‌های تولید صنعتی و حاصل تلاش‌های آنها به بخش‌هایی منتقل شده که تقریباً در تحریم‌ها آسیب جدی ندیدند. به‌طورمثال اگر صورت‌های مالی ارائه شده در بورس ۱۷ بانک غیردولتی را بررسی کنید، سود سهام مصوب مجمع و قابل توزیع بین سهامداران از سال ۱۳۸۶ افزایش یافته و در پایان سال ۱۳۹۳ به رقم تعجب‌برانگیز شش هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است. این جدا از شاخص‌های دیگر همچون افزایش دارایی‌های ثابت است؛ البته در بخش‌های دیگری نیز که عموماً خام‌فروشی است، شاهد چنین روندی هستیم؛ مثلاً صورت‌های مالی ۱۲ شرکت پتروشیمی نیز همین سود سهام مصوب مجمع از سال ۱۳۸۶ افزایش یافته و در پایان سال ۱۳۹۳ به پنج هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. اگر معاملات سهام در بورس و حساب‌های ایجاد شده را نیز در نظر بگیریم، با وجود معاملات سنگین شاهد تغییر معنی‌داری در سرمایه آنها نیستیم.

این روند در برنامه‌های بعدی توسعه نیز تکرار شد؟



ایران با کمبود منابع روبه‌رو نیست، بلکه با اضمحلال منابع روبه‌روست. در این شرایط، به صورت ظاهری بانک ایجاد می‌کنیم تا مشکلاتمان حل شود. این کار به جز فرو رفتن بیشتر در باتلاق چیز دیگری نیست.

در برنامه چهارم توسعه، میخ تابوت نهایی را ماده ۱۰ این قانون بر پیکر بخش‌های تولیدی کشاورزی، تولیدی صنعتی و معدنی و همچنین صادرات می‌زند. به‌طور خلاصه این ماده می‌گوید: «از ابتدای برنامه چهارم هرگونه سهمیه‌بندی تسهیلات بانکی (تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی و منطقه‌ای) از طریق تشویق سیستم بانکی با استفاده از یارانه نقدی و وجوه اداره شده صورت می‌گیرد. الزام بانک‌ها به پرداخت تسهیلات با نرخ کمتر در قالب عقود اسلامی در صورتی مجاز است که از طریق یارانه‌ها یا وجوه اداره شده، توسط دولت تأمین شود. در طول سال‌های برنامه چهارم، حداقل ۲۵ درصد از تسهیلات تمامی بانک‌های کشور با هماهنگی دستگاه‌های اجرایی ذیربط به بخش آب و کشاورزی اختصاص می‌یابد.

واسطه‌گری‌های مالی به‌سرعت تمامی بخش‌ها را پشت سر گذاشت و موشک‌وار صعودی شد، اما از سال ۱۳۸۷ ملاحظه می‌کنید که این شاخص در کمال تعجب حذف شد و دیگر انتشار نیافت. این شاخص نشان از آن دارد که مطلوبیت‌های جامعه به کدام سمت تغییر کرده؛ از این-رو ملاحظه می‌شود که صف‌های طولانی برای ایجاد بانک، بیمه، صرافی و ... تشکیل می‌شود. در قوانین نباید اجازه دهید تفسیر به‌رای‌های متفاوتی در مورد قانون اعمال شود؛ اگر چنین شود اشکال را باید در نگارش قانون جست‌وجو کرد. اگر قانون قابل تفسیر باشد، هر فردی با هر پس‌زمینه، برداشت، قدرت تمیز و تشخیص می‌تواند به نفع خود کار کند. مواضع سیاست‌گذار بولی تنها به همین مصوبه ختم نشد. در سال ۱۳۸۱ اعلام می‌شود بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی ملزم به رعایت سهمیه‌بندی بخشی نیستند. در همین سال به بانک‌های دولتی نیز اجازه داده می‌شود معادل ۲۵ درصد از افزایش مانده تسهیلات به بخش غیردولتی را خارج از سهم‌های تعیین‌شده به بخش‌های مختلف اقتصادی اعطا کنند. در سال ۱۳۸۳ همین سهم ۲۵ درصدی برای بانک‌های دولتی هم به ۲۵ درصد افزایش می‌یابد. نتیجه این رویه‌های گذاشته شده باعث شد سهم بانک‌های خصوصی برای تسهیلات پرداختی به بخش غیردولتی از ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۱ به حدود ۶۲ درصد در پایان سال ۱۳۹۳ افزایش یابد؛ اما نکته بسیار قابل تأمل این حقیقت تلخ است که سهم بخش‌های اقتصادی از افزایش در مانده تسهیلات اعطایی بانک‌های خصوصی در بخش خدمات از ۲۲،۹ درصد، در سال ۱۳۸۱ به ۷۳،۸ درصد، در سال ۱۳۸۶ و سپس به ۶۰،۱ درصد، در سال ۱۳۹۱ می‌رسد. بانک مرکزی تاکنون آماری از این سال به بعد ارائه ن داده است. از سوی دیگر، بانک‌های تجاری دولتی هم سهم تسهیلاتشان از ۷۳،۳ در سال ۱۳۸۱، به حدود ۱۶ درصد در سال ۱۳۹۳ کاهش یافته است. با نگاهی به این آمار مشخص می‌شود عملاً بانک‌های خصوصی در خدمت توسعه نیستند، بلکه بیشتر در خدمت خدمات و افزایش مصرف قرار گرفته‌اند و بخش‌های تولید صنعتی، کشاورزی و صادرات در اهداف ممتاز آنان قرار ندارد.

آیا این عملکرد تنها مختص سال‌های اخیر است یا از دیواره خصوصی شدن بانک‌ها آغاز شده؟

این نحوه عمل ریشه‌دار است. به پیش از انقلاب اشاره کردم. در دوره جدید هم با قوانین متعدد ناکار، بدون ایجاد زیرساخت‌های کنترل عملکردی و نظارتی، مشکلات را تشدید کردیم. اکنون هم با وجود تعداد زیاد شعب بانک که اگر اشتباه نکنم بیش از ۱۸ هزار شعبه بانک و مؤسسات دارای مجوز ایجاد شده، گمان نکنم نظارت تام‌وتمام بانک مرکزی، با داشتن حدود ۱۲۰ یا ۱۵۰ کارشناس، بتواند برقرار شود. به تعداد شعب اگر مؤسسات غیرمجاز را نیز اضافه کنیم، وضعیت، به گمانم، بدتر خواهد شد. در سال‌های اخیر نیز در کشورمان هیچ محدودیتی برای بانک‌ها و مؤسسات مالی غیردولتی قائل